



واقعاً؟ من
اونقدر سردم
نیست

きゅん
きゅん



هی
تمومش
کن!



?!
!



アホ



カ
ン

カ
ン



با اینکه
ترجیح می‌دم
بیش فکر نکنم،
بسته به جو
محیط...

カ
ン

نظر شما چیه
نوجیما سان؟



احتمال زیادی هست
که چسبوندن به هم

می دانستیم

ها

هاه

شانس







دستور
اعدام چیه؟

اون هیچ
ربطی به
درس نداره!



ای بابا
اشتباه از من بود
انگاری سوالمو
یکم زود پرسیدم

نه بحث
زمان بندیش
هم نیست

پس بذار
یه جور
دیگه بگمش



دقیقاً توی این
تیکه اشغال
کشیف لزج حال به هم زن
چی می بینی؟

بازم اون
هیچ ربطی به
درس ند-

جوابشو بده

شما هم
پروفسور؟







ほんんん

به عبارت
دیگه این نظرش
راجع به اقیانوسه



ولی خوب اون
اینو نمی دونن

ای کیلهارا کون
شیطان کثیف!

پیل شب که می شه
یه آدم دیگه می شه؟
کاری ناگهانی می کنه
و خودشو مده
نمی کنه نه؟!

カ
カ

カ
カ

カ
カ



حس نمی کنین
یکم از حد
گذشتین؟

خب آره،
ولی...

باید هزار و اندی
لیزر رابع بهش باشه
که نوشت نمی آد!



می‌خوام اونقدر لطف
داشته باشم که خوب و بدش
رو با هم بپذیرم و دوستش
داشته باشم



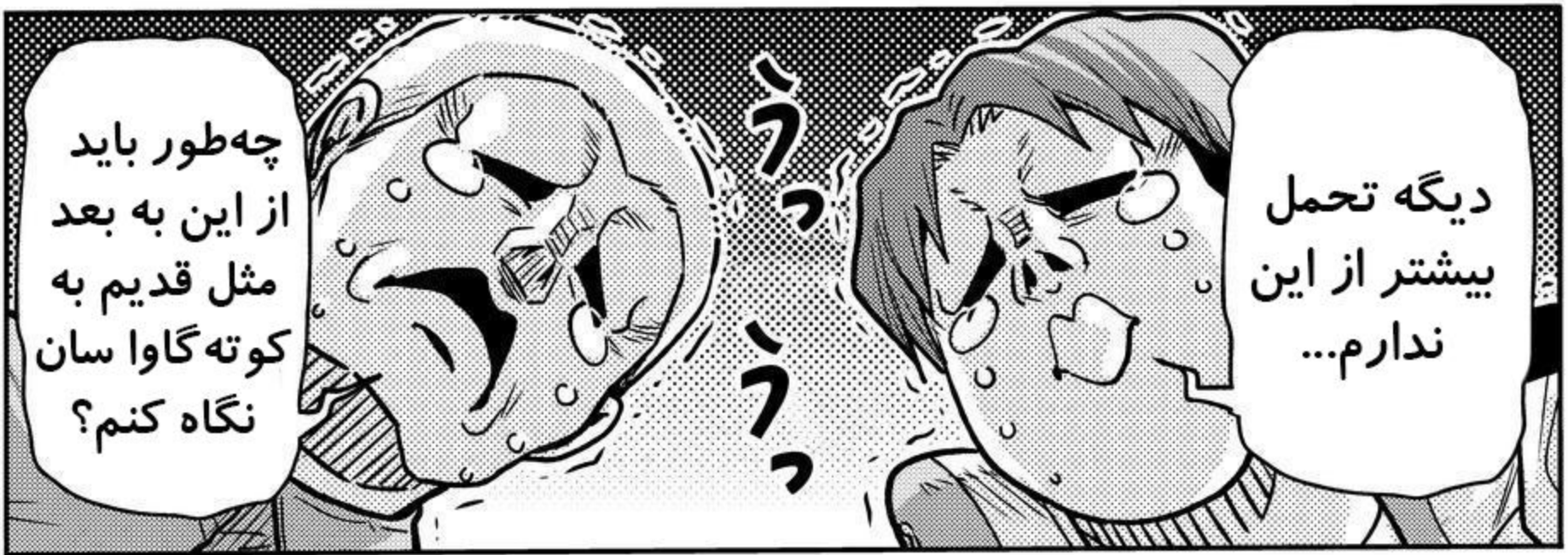
تمیز کاری بعدش
یک کم سخته
ولی خب مهم نیست

مادر درونش
زده بیرون
...

خدایا...

لطفاً دیگه همچین
چیزایی نگو.
تورو خدا نگو





چه طور باید
از این به بعد
مثل قدیم به
کوتاه گاو سان
نگاه کنم؟

دیگه تحمل
بیشتر از این
ندارم...



چرا سر راه های
زجر دادنش
وقت هدر بدیم؟

بهترین راهه

همونجوری
دخلشو می آری
و تموم!؟

آره دردش برای
یه عمر کافیه

شکنجه رو ولش.
بیا فقط بکشیمش
تموم شه

هاه؟



تو همین وقت
اون فرشته آسمانی
رو به جهنم
نزدیک تر می کنه!

شکنجه زیادای
طول می کشه!

نمی توانی از
به دنیا اومدن
پشیمونش کنی!؟



راستی
این همه
بحث شکنجه
راجع به چیه؟

داشتم فکر می کردم تا
می تونیم آروم و دردناک
بکنیمش

کل روز رو
وقت نداریم!



پروف لطفاً
شکنجه کیتاها را
رو توی درس
قرار بدین!

نه اعدامش
رو قرار بدین!

فکر نکنم اینا
تو درس جا
داشته باشن...

فقط زود
تمومش کنین
اوکی؟

می دونم مدصلی
ولی اینجور چیزا
رو روهون امتکان
نکن!



شکنجه طولانی
و عذاب آور!

نه اعدام زود، تند،
سریع!

اخ!





از سر دوستی و
حقانیت ایوری رو
نجات نداد

در حقیقت اون
از اعماق
وجودش
آدم کثیفیه

キキッ

THROB
キキッ

بلکه از سر خشم
بود





نزدیک بود
یه خائن از زیر
دستمون درره

برای کیتاها را اومدیم
ولی یه جایزه گیرمون
اومد

با نابود شدن
موقعیت‌های متعددی
برای مرد شدنش،
یو میتارای در اویکناوا
تلاش تحسین برانگیزی
برای آزاد کردن
خودش کرد.

که باز هم توسط ایوری،
البته غیر مستقیم،
به هیچ و پوچ سرانجامید



پیدا کردن
اتاق عالی...
... با تخت دو نفره
و وان حمام!

کار کردن
نیمه وقت...
... برای
جمع کردن پول

ساعت‌های
متعدد بازبینی

مادر قهوه،
بعد از حیف کردن
تلاش‌های متعددم
اون...!



شدت خشمش
با نیم چسه تنفر
هم رده هاش حتی
قابل مقایسه
هم نبود



نمی‌دارم کس دیگه‌ای
پهش دست پرنه.
اون کوئی مال منه!



و اونایی که به
صورت شخصی
از مرگش
لذت می‌برن



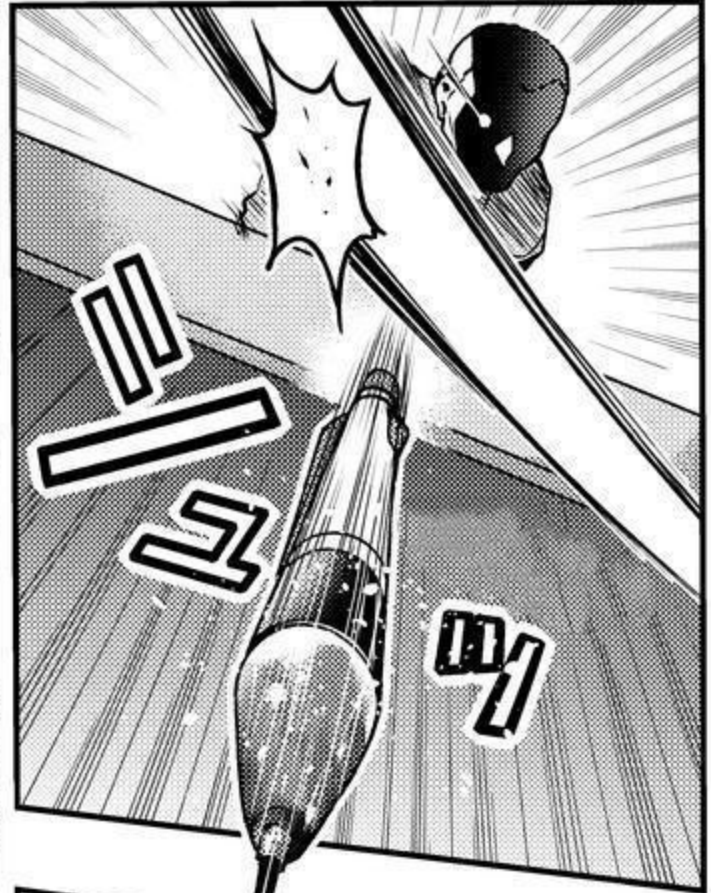
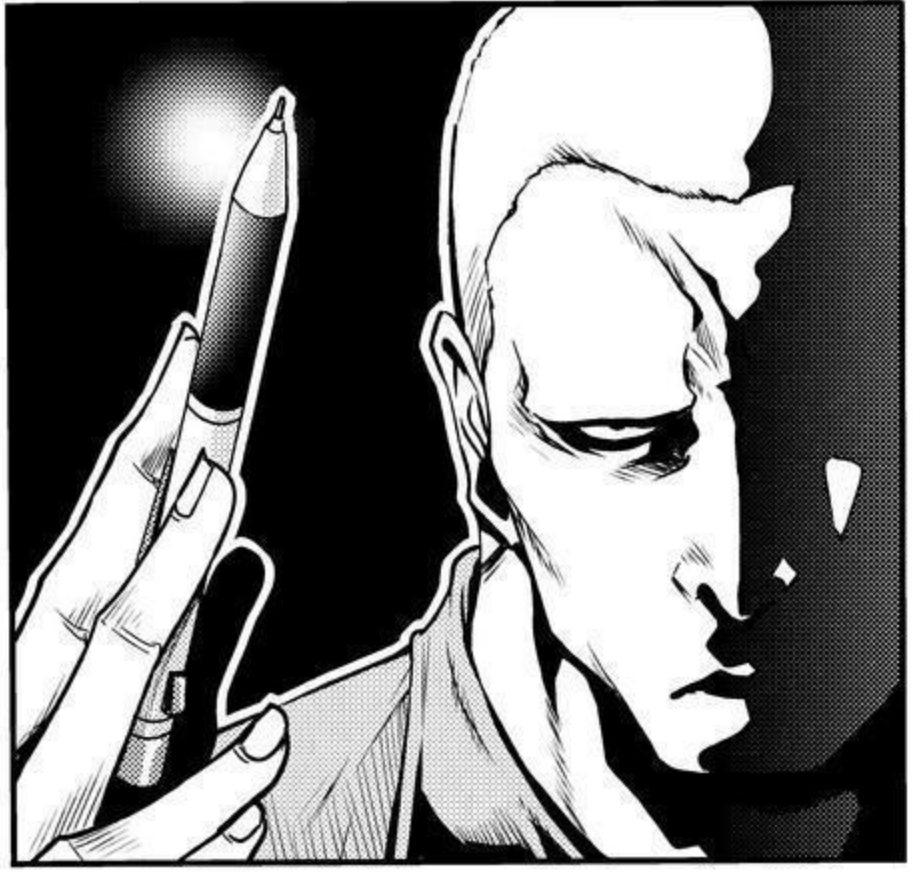
اونایی که به
مرگ آروم و
دردناکه
معکومش
می‌کنن



اونایی که
در لحظه ایوری
رو اعدام
می‌کنن

و اینجوری یک مبارزه
سه طرفه بین این اشغالا
بدون نقطه‌ای ارزش برای
زندگی دوست عزیزشون شروع شد









شماها دارين چه غلطی می کنین!؟

یکی باید
به خودتون
بگه!

カ
カ
カ

カ
カ
カ



スチャウ

چی؟

پروفسور چندتا
آدم قدرشناس
به تدریس مقدستون
توجه نمی کنن!



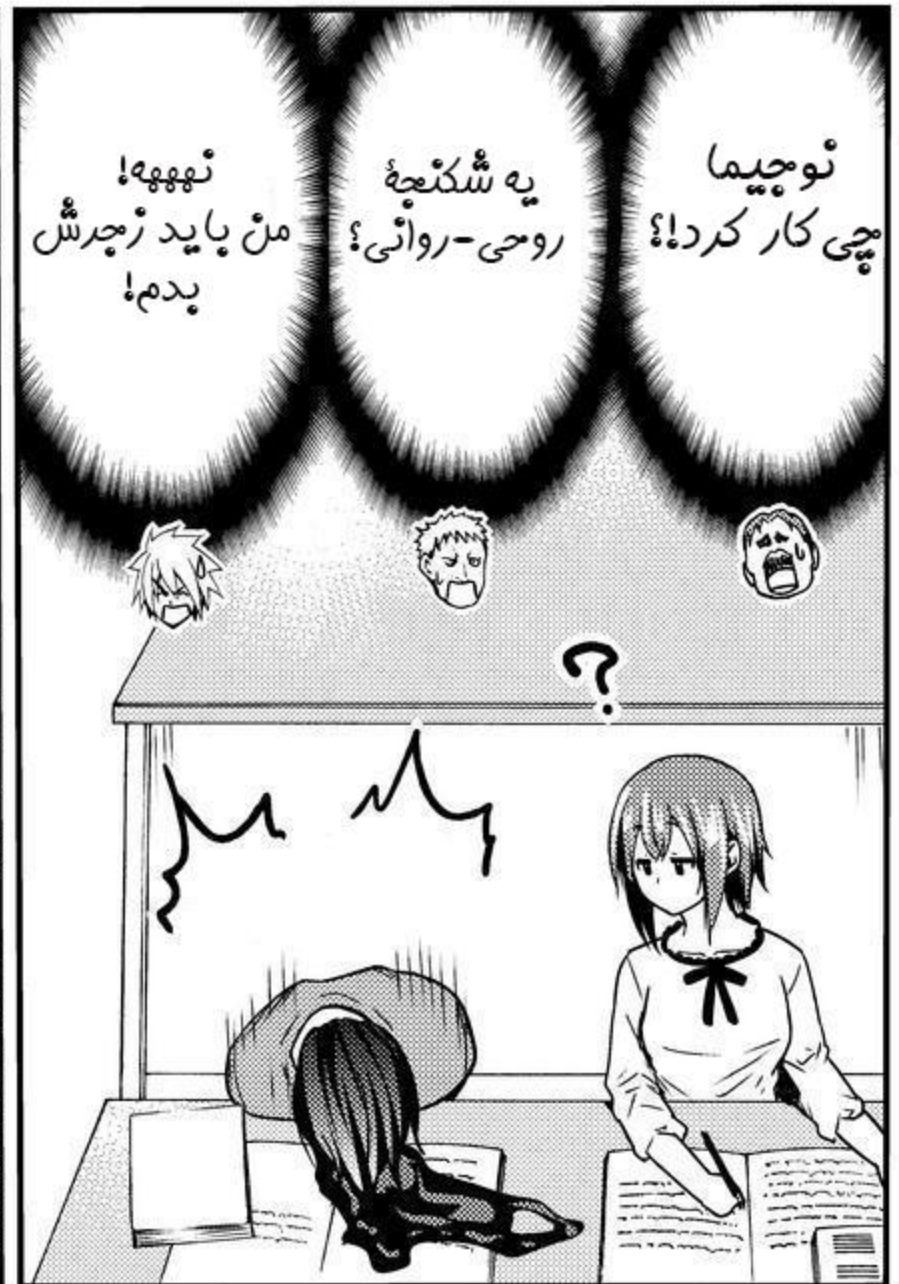
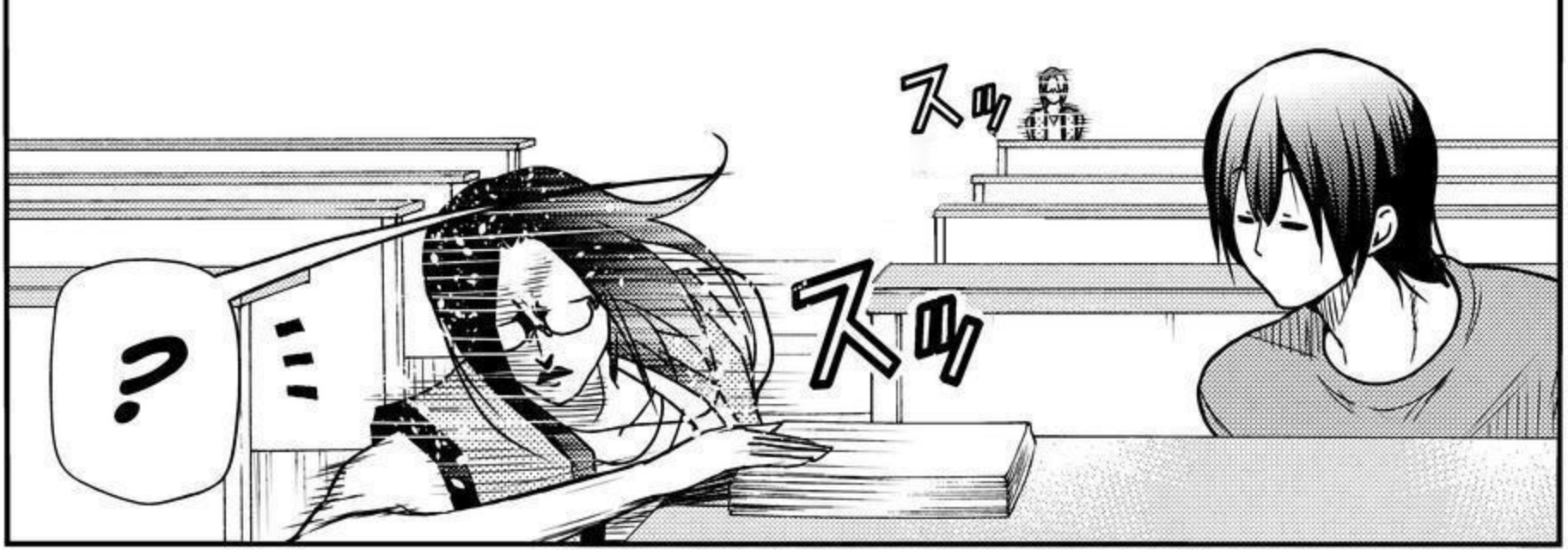
カ
カ



نمی دارم
به اون راحتی
پکشینش

اون دیوئا...

پسید
اون مال منه!





«پس اینجا به جهان موازیه ها؟» با خودم این رو پیچ کردم.

جلوی چشمم بیش از صد زن زیبا بود. هر کدام با چهره‌ای پر از لذت خالص. از صف‌های جلو یکی رو به من کرد و گفت: «بنگرید. مطمئنا باید دانای افسانه‌ای، ارباب لوسیفر، باشد که دانی‌اش تنها با زیبایی‌اش قابل مقایسه‌ست.»

درسته که قبل از تناسخ‌یافتنم لقب «فرشته افتاد» رو به خاطر چهره شهلام بهم داده بودن و روزهام رو تحت خدمت زن‌هایی از سرتاسر دنیا می‌گذروندم. با این فرمون به دور از باور نیست که همون آینده توی این دنیا هم منتظرم باشه. انگار سرنوشتم اینه که با ظاهر زیبای دنیا رو به سلطه خودم دربیارم

کم‌کم با استفاده از تجارب زندگی بلبلیم و قدرت‌هایی که توی این دنیا به دست آوردم، یک سادی از آهنگ «النا فانقوم» که به یاد عشق قدیمیم، الن، سرودم رو پخش کردم. به طرز باورکردنی‌ای یک هیئت جهانی شد، و اسم لوسیفر ستاره در سرتاسر جهان موازی پخش شد و باز هم، مرفا با وجود داشتن، پول، زن، و قدرت بیشتر از چیزی که ممکنه بخوام جذب می‌کنم. انگار واقعاً با سرنوشت نمی‌شه درافتاد

نیازی به گفتن نیست که محاله هر گروهی که به خودشون می‌گن لهرمانان چیزی به به‌دردبجوری من رو رها کنن. با این همه پیشنهاد از این همه گروه، تنها چیزی که جلوی من رو می‌گرفت که زندگی ماجراجویی رو پیگیری نکنم زیبایی‌هایی که در شهر نوجیما در انتظارم بودن بود. ولی می‌دونستم که باید این کارو بکنم. سرنوشت این دنیا به عهده منه. پس با دلی شکسته سری به گیلد ماجراجویان شهر زکم...





هی اون هنره که داری هی سوزونی!

صحیح. پس شرش رو می کنم

به نظر مربوط به تدریس که نمی آد

نفا شو کرینج لور!

ホウツ



هه... داری می میری که بقیه ش رو بخونی نه؟

زجر کشیدن ش که به نظر می آد کلا چیز دیگه ای باشه

フワッ



هی کیتاهاارا

フワッ

ها؟



اگه حالت خوب نیست می خوای ببرمت بیمارستان؟

نه ممنون. نگران سلامتیمم

ぽん



برین تو
اتا ق جون
ناموستون!

تف توش!

دوستت دارم، ولی...
به یه دلیلی برام
مهم نیست که
تیکه تیکه بشی
یا انقد بزنت تا
صدای خر بدی

خب من
برام مهمه
اوکی!؟



چرا تو نگران
من نیستی ها؟

سؤال خوبیه

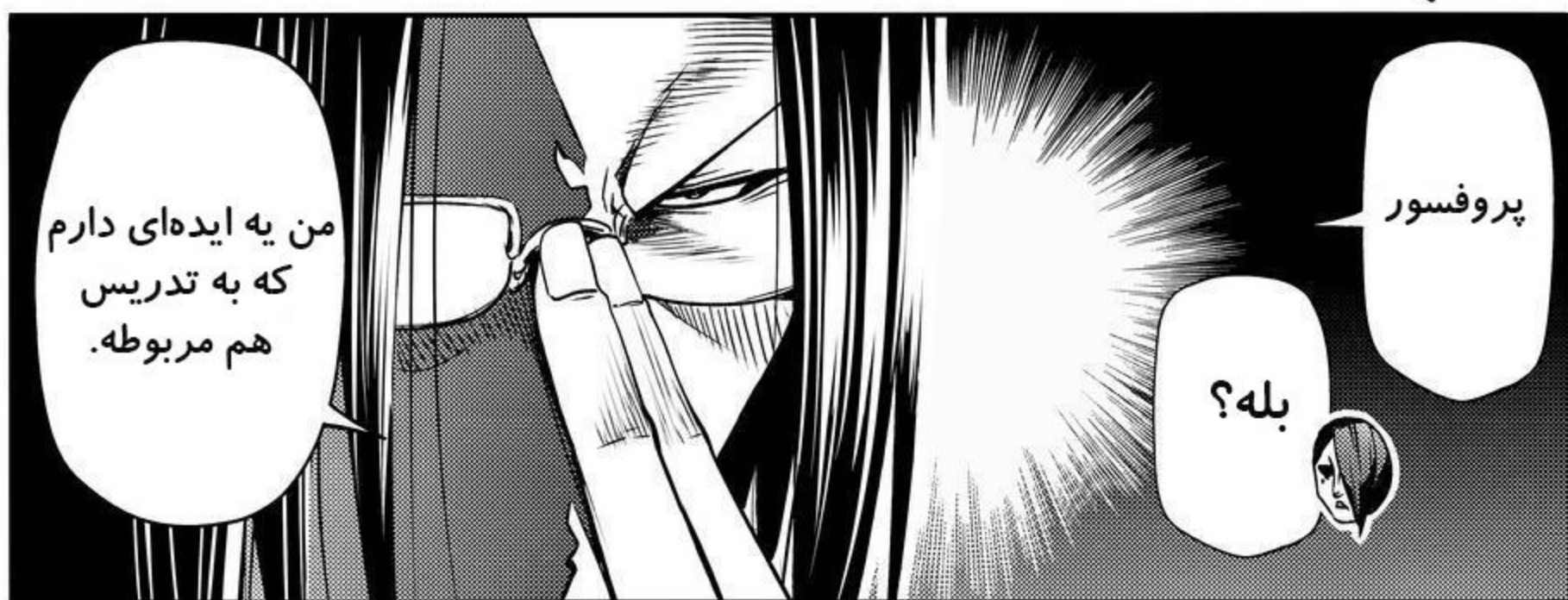


پو قفق

اگه می خواین
مزالم باشین
پس برین
بیرون!



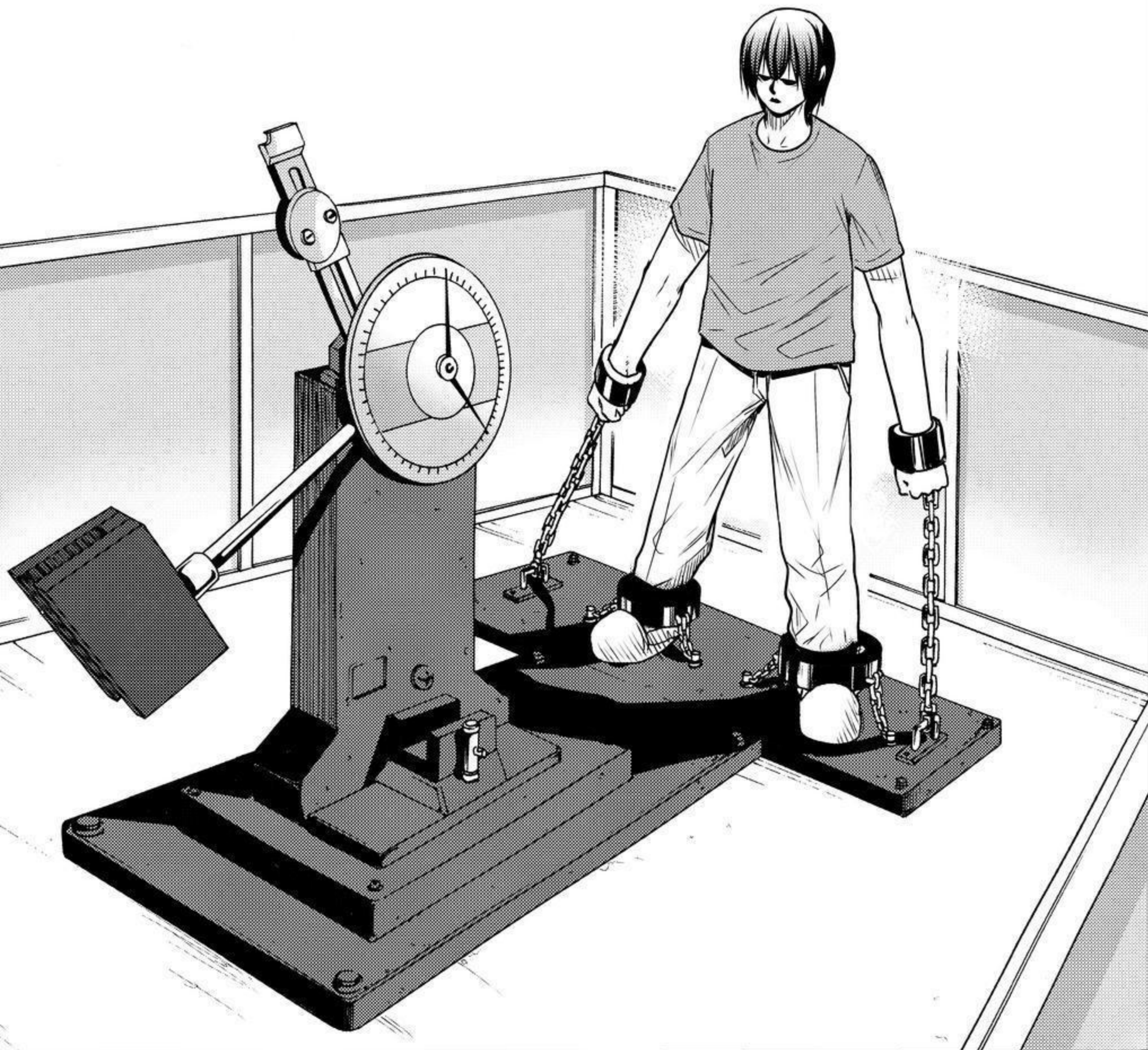
بسه دیگه!
په طور جرئت
می کنین مزالم
تدریس مقارن
من باشین!



من یه ایده ای دارم
که به تدریس
هم مربوطه.

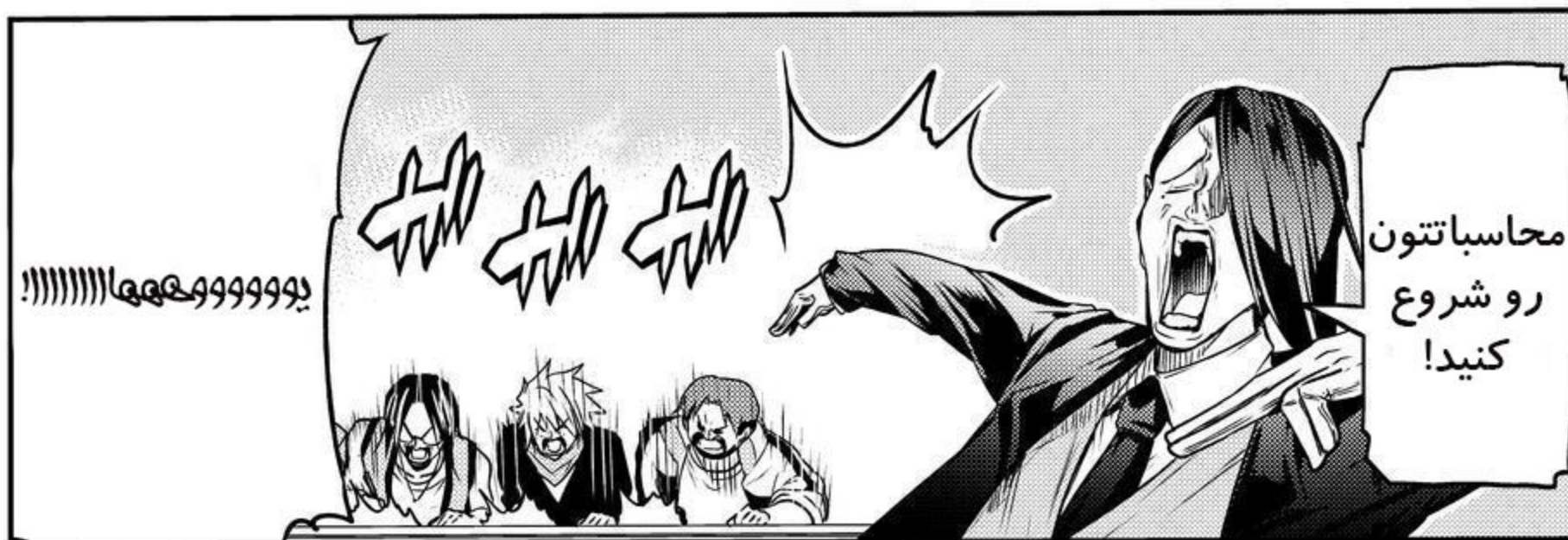
پروفسور

بله؟









محاسباتتون
رو شروع
کنید!

یوووووووههها!!!!!!!



اگه می‌خوایم
بکشیمش هرچی
پالاتر بهتر



ولی اگه به طرز
واضحی زیاده کیتاها را
انتخاب نمی‌کننش



باید تا می‌شه
نزدیک باشه،
ولی از عدد درست بالاتر!



باید چایی که زنده
درمی‌آدر رو پیدا کنیم!



چه طور
همه تون به
جواب یکسان
رسیدین
آهه!؟



دیگه اونقدر هم نه

پیدما! بدتم که
خیلی دوستش داری
و می پسنی
در خطر!



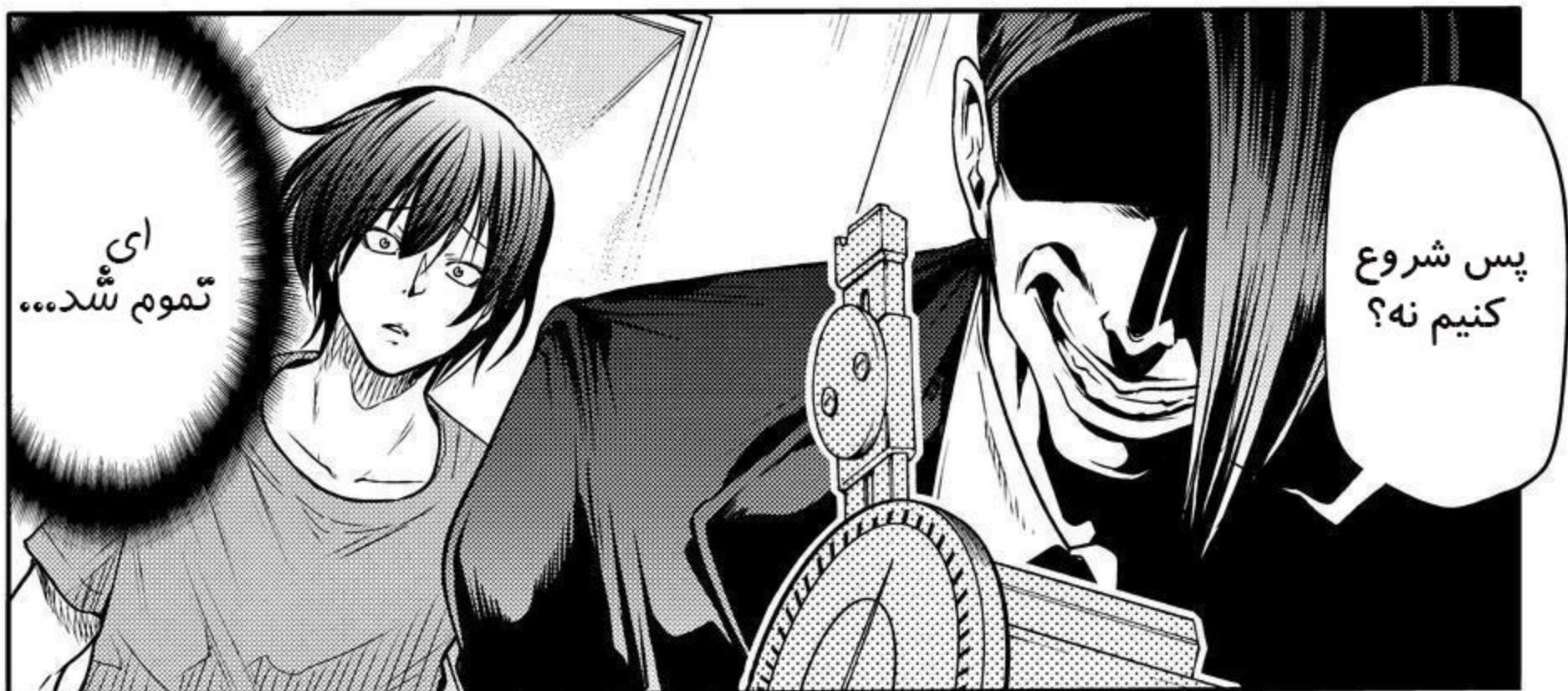
آره الان باید به
احساسات
شک کنی!



خب دیگه
پس ۱۶۵

165°

باو معلومه
اون زیادیه!





رفیقہوں
کمکوں رو
نیاز دارہ!

یہ شیوہ ہیپنوتیزم
پیدا کردم کہ بلعاش
کتی یہ دیوٹی مثل
من ہم دوست دلتر
گیرش اوہ!







